



گزارشی از فعالیت‌های کتابخانه دبستان
بهاره سلیمی نیشابور

خرد برتر از هرچه ایزدت داد

ستایش خرد را به از راه داد^۱

● گزارشگر: فاطمه رضایی
● عکاس: سید عرفان کسبی

«در نیشابورم و جوایب نیشابور هنوز...»، شعر زیبای استاد شفیعی کدکنی، که عمر با عزتش دراز باد، با ورودمان به نیشابور، ناخودآگاه زمزمه زبانم شد. وارد مدرسه «بهاره سلیمی» هم که شدیم، جاری کلمات این شعر هم‌چنان در فضای ذهنم جولان می‌داد و رها بزم نمی‌کرد. ساعتی نگذشته بود که حین گفت‌وگو با همکاران، کتاب‌داران و بچه‌های مدرسه، کم‌کم دریافتم کجا هستم و چه می‌بینم! حالی آمد که دیگر دل آشفته، در جست‌وجوی مفاخر گذشته این شهر در گوشم نمی‌خواند «در این لحظه، کجاست/ جای آن جام که در ظلمت اعصار و قرون / پرتو بادهاش از دور دهد نور هنوز؟»^۲

در شهر شیخ عطار، مرغان خوش‌فکر و بلندپروازی دیدم که به یاری هم، به قاف رسیده و سیمرخ یافته‌اند!

اغراق نمی‌کنم! عمری را در آموزش و پرورش گذرانده‌ام و از کلمات بزرگ و توخالی، که خصوصاً این چند سال اخیر همایش‌ها و جلساتمان را پر کرده است، خسته‌ام. ایجاد فضای آموزشی جدید، روش‌های نوین یاددهی - یادگیری، آموزش خلاق، و ده‌ها عنوان و شعار دیگر که فقط به درد پرکردن برگه‌های طرح درس‌ها می‌خورند و در عمل تغییر قابل توجهی در کلاس‌ها نمی‌بینیم. من در مدرسه بهاره سلیمی حرف‌های بزرگ نشنیدم، کارهای بزرگ دیدم.

کودکی از «آفتاب شرقی» در دل نوشته‌هایش سروده بود: «این بار تو را جور دیگری خواهیم دید، این بار تو را شبیه خودم می‌بینم. تو آب هستی یا آسمان، هر کجا باشی فرقی نمی‌کند، چون من خودم را در تو می‌بینم...»^۳

و من این بار شعر دیگری از استاد شفيعی کدکنی زمزمه‌ی زبانم شد: «درین گوشه‌ی بام، این جا، سبویی ست، که پندارمش از تبار سبوهای خیام...»^۴

کتابخوان
کسی نیست که کتاب
را می‌خواند، کسی است
که کتاب را می‌فهمد. جمعی
که من دیدم در کنار تمام علم
و تجربیاتشان «اندیشیدن»
را بلدند و این هنر را به
بچه‌های می‌آموزند

با هدف بازدید از کتابخانه، به مدرسه آمده بودیم. دیدم کتابخانه مکان مشخصی در مدرسه نیست. راهرو هم کتابخانه است، کلاس هم کتابخانه است، حیاط مدرسه و... خانه‌ی سرایدار هم بخشی از کتابخانه است! اگر بگویم ساختمان مدرسه در کتابخانه‌ی بزرگی قرار دارد، باز توصیف درستی نکرده‌ام. وسعت کتابخانه‌ای که من دیدم بیش از این‌هاست!

کتابخانه‌ی مدرسه‌ی بهاره سلیمی به یک سالن که حتی به یک ساختمان محدود نمی‌شود. خانه‌ی خانم ابراهیمی (مدیر مدرسه)، خانم‌ها سوقندی و عزیز

(کتاب‌داران)، خانم همدانی پور و خانه‌ی دیگر همکاران و حتی تک‌تک دانش‌آموزان همه جزئی از کتابخانه است. کتابخانه فقط محل نگاه‌داری کتاب نیست؛ محل تولید اندیشه، حرکت سیال ذهن، و مرکز تفکر است. اندیشه‌های پیوند خورده‌ی اعضای این مدرسه، هر جا که حضور داشته باشند، چتری است که در سایه‌ی آن، جامعه‌ای را با اندیشه‌های خلاق و خرد جمعی اداره می‌کنند.

بعضی‌ها کتاب را روی دوششان حمل می‌کنند، بعضی‌ها کتاب‌ها توی سرشان هستند و برخی چهار ورق می‌نوشند و هزار صفحه گل می‌کنند! کتابخوان کسی نیست که کتاب را می‌خواند، کسی است که کتاب را می‌فهمد. جمعی که من دیدم در کنار تمام علم و تجربیاتشان «اندیشیدن» را بلدند و این هنر را به بچه‌های می‌آموزند.

برای اثبات این مدعا، بخشی از آن‌چه دیدم و شنیدم را فقط در حیطه‌ی کتاب و کتابخوانی نقل می‌کنم. گفت‌وگو با مدیر فرهیخته‌ی مدرسه و شرح فعالیت‌ها و کارگاه‌های دیگر دبستان، فصلی مجزا می‌خواهد. حتی حکایت آقای مهدیانی، خدمت‌گذار دانشجو و کتابخوان مدرسه خود داستانی دیگر دارد.

● سیاهه! سیاهه! می‌تونیم ببریم!

این را دو تا از کلاس چهارمی‌ها با هم می‌گفتند، در حالی که با اشتیاق کتاب مورد نظرشان را زیرورو می‌کردند. آخر آن روز چهارشنبه بود، روز بده بستان کتاب برای کلاس چهارمی‌ها. مشتاق شدم بدانم جریان سیاه و قرمز چیست. یکی از بچه‌ها توضیح داد: «کتاب‌هایی که کنارشان نوارچسب قرمز خورده، کتاب‌های مرجع هستند یا تعدادشان در کتابخانه کم است و ما نمی‌توانیم

از بچه‌ها پرسید: چرا دلفین‌ها زیر آب از بینی‌شان استفاده نمی‌کنند؟ گفتم: برو در کتاب ببین. اگر پیدا نکردی، به سایت برو. موفق نشدی بیا تا جوابت را بدهم. با سؤال این یک نفر، چهار نفر دیگر همراه شدند. جواب کتاب مختصر بود و آن‌ها را راضی نمی‌کرد. با هم به سایت رفتند. جواب را که گرفتند راحت شدند.

● چه تعداد کتاب در کتابخانه دارید؟ آیا اعضای این کتابخانه فقط دانش‌آموزان هستند؟

تعداد کتاب‌های ثبت شده ۶۳۰۰ جلد است؛ بدون احتساب کتاب کارها که چیزی حدود ۳۰۰ جلد می‌شوند. کلیه همکاران، مربیان، معلمان و حتی والدین عضو کتابخانه‌اند. بچه‌ها با حق عضویتی که پرداخته‌اند، در تابستان هم می‌توانند از خدمات کتابخانه استفاده کنند. والدین آن‌ها هر زمان که به مدرسه می‌آیند و یا با مربی و معلم فرزندشان ملاقات دارند، می‌توانند سری هم به کتابخانه بزنند و کتابی را که دوست دارند (از کتاب‌های کار و کمک‌درسی گرفته تا رمان و داستان و یا کتاب‌های روان‌شناسی و تربیتی) انتخاب کنند و به امانت بگیرند. گاهی هم خودشان برای انتخاب کتاب با ما مشورت می‌کنند. مثلاً می‌گویند کتابی در مورد لجبازی بچه‌ها می‌خواهند. خانم عزیزی گفت: «برای بچه‌ها بعد از پایان کلاس پنجم، در جشن پایان سال، کارت فارغ‌التحصیلی صادر می‌شود که با آن کارت باز هم می‌توانند به مدرسه بیایند و از امکانات آن، مثل کتابخانه، استفاده کنند.»

خانم سوقندی افزود: «آرشیو سمعی بصری کتابخانه شامل موضوع‌های درسی، مذهبی و یا سی‌دی‌های موسیقی است که زیر نظر مربی قصه‌گویی تهیه شده است. این آرشیو مخصوص همکاران است و بچه‌ها از آن امانت نمی‌گیرند؛ مگر در مواردی مثل این که دانش‌آموزی در درسی مشکل داشته باشد و والدین او، سی‌دی آموزشی آن درس را امانت بگیرند.»



● **نیازمندی های کتابخانه چه طور تأمین می شود؟ آیا از قبل فهرستی تهیه می کنید که به این کتابها احتیاج داریم؟**

کتابها کارشناسی شده‌اند. فهرست کتابهای «انتشارات مدرسه» هر سال می‌رسد. هم‌چنین، با انتشارات‌های دیگر ارتباط داریم. هر ماه هم فهرستی تهیه می‌کنیم، از کتاب‌هایی که معلمان هر پایه می‌شناسند و معرفی می‌کنند. ابتدای هر سال نیز فهرستی از کتاب‌هایی که برای والدین مفید و مورد نیاز آنها هستند، تهیه می‌کنیم و ارائه می‌دهیم. بعضی وقتها بچه‌ها هم کتابی را که در خانه دارند و خوانده‌اند، برای کتابخانه پیشنهاد می‌کنند. برخی کتابها را هم خیرین مدرسه، مثل خانم **آشنایی**، از تهران تهیه می‌کنند.

● **این فرهنگ که «من این کتاب را خوانده‌ام تو هم بخوان» چه قدر جا افتاده است؟ بچه‌ها کتاب‌های شخصی خود را به کتابخانه هدیه می‌دهند؟**

چون هر کلاسی برای خودش کتابخانه دارد، معمولاً کتاب‌هایشان را به کتابخانه کوچک کلاس خود می‌دهند. در پایان سال که کلاس تعطیل می‌شود، معمولاً پیشنهاد می‌کنند این کتاب در کتابخانه مدرسه بماند. در صفحه اول کتاب نام اهدا کننده با مهری زیبا ثبت می‌شود و بچه‌ها با دیدن اسم خودشان بسیار خوش حال می‌شوند.

● **انتشارات دیگر چه طور از فعالیت‌های شما باخبر شدند و با شما ارتباط برقرار کردند؟ هر بار که آمدند این جا چه برنامه‌هایی داشتند؟**

از طریق خیر مدرسه، خانم **آشنایی** دعوت شدند. خانم **اخوت** از فعالیت‌های شورای کتاب گفتند. این‌جا برنامه شاهنامه‌خوانی داشتند. آقای **هوشنگ مرادی کرمانی** دو روز این‌جا بودند و برای معلمان، دانش‌آموزان و اولیا به‌طور مجزا کارگاه داشتند. یک کارگاه هم برای معلمان در سطح شهر برگزار کردند. از اهمیت کتاب و مطالعه و شیوه کار خود برای همکاران گفتند. هم‌چنین راهکارهایی دادند که چگونه بچه‌ها را به مطالعه ترغیب کنیم.

من به مفهوم هیئت امنایی اداره شدن یک مدرسه پی‌بردم و این‌که چه‌طور هر یک از این اعضا می‌توانند باب آشنایی مدرسه را با فضاهای فرهنگی دیگر بگشایند و باعث هدایت و پیشرفت بهتر مدرسه شوند. از جلوه‌های این هم فکری، زنده‌بودن کتابخانه است. در این‌جا مثل خیلی از کتابخانه‌ها، لاشه‌های بی‌جان و خاک گرفته اوراق در قفسه‌ها خمیازه نمی‌کشند. در زنگ کوتاه تفریح، بچه‌ها را دیدم که دور یک میز نشسته بودند. آنها مطلبی را از کتابی پیدا کرده بودند و در دفترشان می‌نوشتند. کنجکاو شدم و آنها با دیدن کنجکاو می‌گفتند: «ما سه نفر درباره کرم خاکی تحقیق می‌کنیم و داریم در دفتر تحقیق می‌نویسیم.»

● **داشتن دفتر تحقیق الزامی است؟**

نه هر کسی دوست داشته باشد.

معلم ما، خانم **حصاری** گفته‌اند چهارشنبه‌ها به جای مشق، یک کتاب علمی بخوانیم و نتیجه آن

را در دفتر مشقمان بنویسیم. خانم دفترهای ما را می‌خواند تا ببیند مطلب کدامان جالب‌تر است.

● مشق نوشتن شما را خسته نمی‌کند؟

نه! سواد و علمان زیاد می‌شود.

خانم همدانی پور، معاون پرورشی مدرسه، برایمان توضیح داد: «برنامه‌ای سر صف داریم با عنوان آیا می‌دانید که بخشی از این برنامه در کتاب‌خانه انجام می‌شود. بچه‌ها می‌روند تحقیق می‌کنند و مطالبی را که فکر می‌کنند دیگران نمی‌دانند، از کتاب‌خانه جمع‌آوری می‌کنند؛

مثلاً دربارهٔ شگفتی‌های بدن. این مطلب را در تابلوی چه خبر نصب می‌کنیم و در قالب خبر علمی سر صف به بچه‌ها اطلاع می‌دهیم. من هم روی دقت و صحت کار بچه‌ها نظارت دارم.»

خانم سوقندی، کتاب‌دار مدرسه اضافه کرد: «انجام تحقیق برای بچه‌ها خیلی جالب است. بعضی از بچه‌ها تحقیقات انفرادی خود را در دفتر تحقیقی که برای خود طراحی کرده‌اند، ثبت می‌کنند. مثلاً دانش‌آموزی تحقیقی دربارهٔ کفش دوزک انجام داد. دفترش را هم به شکل کفش دوزک برش داده بود. این تحقیق کنار کتاب‌ها در کتاب‌خانه در اختیار دیگران قرار می‌گیرد.»

● تولیدات ادبی چه‌طور؟ آیا بچه‌ها کتاب قصه و شعر هم می‌سازند؟

خانم همدانی گفت: «هر کلاسی در هفته یک ساعت زیر نظر مربی انشا، خانم خداشناس، فعالیت مشاعره و انشانویسی دارد. او که خود هم شاعر است و هم در کانون پرورش فکری فعالیت می‌کند، جوانی است خلاق و پرتلاش که بچه‌ها را به نوشتن و سرودن تشویق می‌کند. هر هفته یک نکتهٔ ادبی یا آرائهٔ کلامی را، مثلاً ایهام را، در کلاس با حضور معلم آن، آموزش می‌دهد.

یکی از فعالیت‌های بچه‌ها کتاب‌سازی است. کتاب می‌نویسند و برای آن نقاشی می‌کنند. این نیم‌سال که اریگامی (مهارت کاغذ - تا - برش) داریم. نیم‌سال آینده دوباره نوبت داستان‌نویسی و کتاب‌سازی است. داستان را در زنگ انشا می‌نویسند و با مربی هنر در کارگاه هنر برای آن چه نوشته‌اند، تصویرسازی می‌کنند. پایان سال گذشته بیشتر بچه‌ها می‌خواستند کتاب‌هایی را که نوشته‌اند با خود ببرند تا در تابستان به اقوام و دوستان نشان دهند.

● از بچه‌هایی که کلاس پنجم را تمام کرده و از مدرسه رفته‌اند از کسی خبر دارید که

فعالیت ادبی‌اش را با کانون یا جای دیگر ادامه داده باشد؟

نه، ولی دل‌نوشته‌هایشان را از همان سال‌ها این‌جا داریم. برخی آثار بچه‌ها در کتاب «تکه‌ای از ماه»، از مجموعه کتاب‌های مهتاب که از انتشارات کانون پرورش فکری است، به چاپ رسیده است. «فصل‌نامهٔ آفتاب شرقی» نیز مجموعه‌ای از دل‌نوشته‌ها و انشاهای بچه‌هاست که هر سه ماه یک‌بار جمع‌آوری و در مدرسه تکثیر می‌شود و به خانهٔ دانش‌آموزانی که در آن اثری دارند، فرستاده می‌شود.

یکی از فعالیت‌های
بچه‌ها کتاب‌سازی است.
کتاب می‌نویسند و برای آن
نقاشی می‌کنند

● در و دیوار کتابخانه نشان می‌دهد که فعالیت‌های کتابخانه به هم این‌جا ختم نمی‌شود! حکایت این تصویرها و نوشته‌ها چیست؟

خانم سوقندی پاسخ داد: «تمام فعالیت‌ها دل‌به‌خواه است و اجباری نیست. شنبه‌ها روز مسابقه است. بچه‌ها از قبل می‌دانند و با اشتیاق می‌آیند. برگه مسابقه را در تابلو اعلانات می‌زنیم. زیر آن نوشته شده است: «امروز تا آخر وقت فرصت داری جواب بدهی». کل روز بچه‌ها در تکاپو هستند. سال پیش مسابقه کاریکاتور ضرب‌المثل‌ها بود. بچه‌ها باید از تصویر، ضرب‌المثل موردنظر را حدس می‌زدند. سه روز بعد سر صف جایزه برنده را می‌دادیم. امسال یک سلسله مطالب کوتاه و مفید به در و دیوار کتابخانه زدیم. این مطالب همراه موضوع‌هایی که به مناسبت روز در صف مطرح می‌شوند، یا مطالب **آیا می‌دانید که** و یا صحبت‌هایی که در کتابخانه شده و یا کتابی که ما در کتابخانه معرفی کرده‌ایم، می‌شود محتوای جدولی که برای پایه‌های اول و دوم جدا، و سوم، چهارم و پنجم جدا تهیه می‌کنیم. گاهی به نسبت دشواری سؤال‌ها، سوم را هم از چهارم و پنجم جدا می‌کنیم.

اشتیاق و رغبت
بچه‌ها موتور محرکه
ما می‌شود و به ما انگیزه
می‌دهد. این‌جا ما از هر
وسيله‌ای استفاده کرده‌ایم، از
در و دیوار تا میز امانت!

● وقتی یکی جواب را دانست در طول روز ممکن است به بقیه هم بگوید.

مهم نیست، این خودش یکی از فرایندهای یادگیری است. بچه‌ها به هم می‌آموزند. بعد به قید قرعه جایزه می‌گیرند.

● مطالب روی دیوار هرچند وقت یک‌بار عوض می‌شود؟

هر هفته یا حداکثر دو هفته یک بار. مسابقه «حدس بزن» یا پازل هم برای معرفی کتاب است. این کتاب معمولاً از توی قفسه «تازه‌های کتاب» انتخاب می‌شود. گاهی هم پیش می‌آید که می‌بینیم مدتی است کتابی از قفسه‌ها برداشته نشده است و خواننده ندارد. پس کتاب را از این طریق معرفی می‌کنیم. تصویر روی جلد کتاب به صورت رنگی در اندازه بزرگ بر دیوار نصب می‌شود، در حالی که روی آن با قطعه مقوایی که به شکل پازل برش خورده‌اند، پوشانده شده است. هر زنگ تفریح دو تا از قطعه‌های پازل توسط خود بچه‌ها برداشته می‌شود. خیلی از بچه‌ها، با زرنگی جای عنوان کتاب را حدس می‌زنند و قطعه‌ها را از روی آن برمی‌دارند. هرکس زودتر نام کتاب را حدس بزند، برنده است. بعد از معرفی کتاب، بچه‌ها همه مشتاق می‌شوند که آن را به خانه ببرند!

● زنگ تفریح فقط یک ربع است! این ایده‌های جدید از کجا به ذهن شما می‌رسد؟

وقتی در مسیر کار می‌افتی، بیرون از مدرسه هم که هستی، هر جا، حتی زمان دیدن یک برنامه تلویزیونی، فکر و ایده جدید به ذهنت می‌رسد. با هم (خانم عزیزی) در ارتباط هستیم. به هم خبر می‌دهیم. اشتیاق و رغبت بچه‌ها موتور محرکه ما می‌شود و به ما انگیزه می‌دهد.

باشد یا در زمان ازدحام، کنار در مواظب باشد کتابی بی اجازه خارج نشود؟

هرگز! هیچ وقت بچه‌ها به کتاب‌ها آسیب نزده یا آن‌ها را بی اجازه نبرده‌اند. گاه شده است که کتابی را در جایی از قفسه بین کتاب‌های دیگر پنهان کرده‌اند تا نوبت امانت خودشان آن را ببرند!

● ماجرای «کارنامه مطالعه» چیست؟

این که هر دانش‌آموز چه کتاب‌هایی در چه تاریخی به امانت گرفته است، در رایانه ثبت می‌شود و آخر سال کارنامه‌ای شخصی به دانش‌آموز داده می‌شود. برای هر کلاس هم مشخص کرده‌ایم که هر دانش‌آموز آن در طول سال تحصیلی چند کتاب به امانت گرفته و خوانده است. والدین می‌توانند میزان مطالعه فرزندشان را با دیگر هم‌کلاسی‌هایش مقایسه کنند. بعد از آن، آمارگیری دیگری اضافه کردیم: علاوه بر کارنامه کلاسی، در نموداری ستونی مقدار مطالعه کل یک کلاس، با کلاس و پایه‌های دیگر مقایسه می‌شود. مثلاً کلاس سوم با چهارم. این نمودار برای اطلاع اولیای مدرسه است! کتاب‌خوان‌ترین دانش‌آموزان با عنوان «ستارگان کتاب‌خوان»، پایان هر سه ماه معرفی و تشویق می‌شوند. به‌علاوه، تصویر دسته‌جمعی آن‌ها در سایت مدرسه قرار می‌گیرد. این آمار شامل حال همکاران هم می‌شود! یک‌سال سرایدار مدرسه، آقای مهدیانی، بیشترین کتاب را از کتاب‌خانه مدرسه امانت گرفته بود.

● آیا برای همکاران هم فعالیت خاص و یا مسابقه‌هایی گذاشته می‌شود؟

یک تابلو در دفتر معلمان، به معرفی کتاب اختصاص دارد؛ هر هفته یک کتاب! اگر استقبال زیاد باشد، هفته بعد هم به همان کتاب اختصاص دارد. همکاران به کتاب‌خانه مراجعه می‌کنند و آن را امانت می‌گیرند. بعد مسابقه‌ای برگزار می‌شود که طراح سؤال‌های آن مدیر مدرسه است یا مسئولان کتاب‌خانه هستند. شنبه‌ها روز مسابقه است و به برنده‌ها جایزه داده می‌شود.

خانم همدانی‌پور اضافه کرد: «مطالب مجلات رشد هم بین همکاران تقسیم می‌شود. هر کس بخشی را می‌خواند و چکیده یا مطلب جالب آن را در زنگ‌های تفریح همان روزهای شنبه برای دیگر همکاران می‌گوید. یکی از فعالیت‌های همکاران در راستای آزمون «پرلز» است. من ابتدا داستانی مانند یکی از داستان‌های آزمون که در مجله رشد آمده بود، نوشتم و سؤال‌هایی برای آن با همان سبک طراحی کردم. ابتدا پرسش‌هایی به صورت هم‌گرا و بعد سؤال‌های واگرا برای آن نوشتم. از معلم‌های کلاس‌های دوم خواستم تا آن را به دانش‌آموزان خود بدهند. آن‌ها پیشنهاد کردند ابتدا این آزمون را به صورت آزمایشی به همکاران بدهیم. جواب‌های قشنگی به سؤال‌ها داده بودند. بعد که هدف از این کار را فهمیدیم، حالا دقت در مطالعه و درک مطلب را به بچه‌ها یاد می‌دهیم. یکی دو نمونه داستان را من طراحی کردم، اما دیدم معلم خودش این کار را انجام می‌دهد و در «بیک آدینه» به عنوان تکلیف جمعه‌های بچه‌ها می‌گذارد.

● شما یک کلاس پیش‌دبستانی هم دارید. آیا همین‌طور که ساختمان و حیاطی مجزا

دارند، فعالیت‌های کتاب‌خوانی آن‌ها هم جداست؟

آن‌ها برای خودشان کتاب‌خانه دارند، اما برای آشنایی با فضا و انضباط مدرسه، دوشنبه‌ها یک نوبت به کتاب‌خانه ما می‌آیند. علاوه بر بازی با لگو، به فعالیت‌هایی مثل قصه‌گویی و تصویرخوانی می‌پردازند و با عروسک‌ها و کتاب‌های پارچه‌ای سرگرم می‌شوند. می‌توانند هفته‌ای یک کتاب هم به امانت ببرند.

همان‌طور که در ابتدای گزارش آمد، نه فعالیت این کتاب‌خانه به یک سالن ختم می‌شود، نه ماجرای آن در یک مقاله و گزارش می‌گنجد. کارگاه قصه‌گویی نیز، با اجرای نمایشی کتاب‌ها، جزئی از کتاب‌خانه است. «خانهٔ مادر بزرگ» هم که در جای دنجی از طبقهٔ دوم ساختمان با فرش و پستی آماده شده، محل دیگری است برای مطالعهٔ آرام و راحت بچه‌ها و یا این‌که دراز بکشند و به قصه گوش دهند.

با بچه‌های مدرسه در کتاب‌خانه و سایت گفت‌وگو کردیم. همگی کتاب‌خانهٔ مدرسه را بیشتر از جاهای دیگر آن دوست داشتند. پرسیدم چرا؟ گفتند:

- چیزهای جدید یاد می‌گیریم. علممان زیاد می‌شود.
- قصه‌ها و شعرهای قشنگ می‌خوانیم.
- شاد و شلوغ است. همه بچه‌ها تحقیق می‌کنند و کتاب می‌خوانند.
- من که تازه امسال به این مدرسه آمده‌ام، این‌جا برایم قشنگ‌تر است. بیشتر از جاهای دیگر مدرسه آن را دوست دارم.
- پروین مؤمنی را در سایت دیدم. به کمک مربی، خانم بکائیان برای خودش ایمیل می‌ساخت. او سال گذشته باخواندن ۲۵۲ کتاب، «ستارهٔ کتاب‌خوان» مدرسه بود. از او پرسیدم: «بازی‌های رایانه‌ای تو را بیشتر سرگرم نمی‌کند؟ وقتی در خانه تنها هستی چه کار می‌کنی؟»
- در خانه رایانه دارم، اما با آن سرگرم نمی‌شوم. وقت تنهایی عروسک‌هایم را می‌آورم و برایشان کتاب می‌خوانم.

● تا به حال در کامپیوتر قصه پیدا کردی و خواندی؟

داستان «ضامن آهو» را از گوگل پیدا کردم.

● تصویر و نقاشی هم داشت؟

- نه!

● خیلی قصه‌های دیگر با تصویر و نقاشی در رایانه، مثلاً در سایت مدرسهٔ خودتان،

هست. دوست نداری پای رایانه قصه بخوانی؟

دوست دارم کتاب را در دستم بگیرم و ورق بزنم.

کتاب‌خوان‌ترین
دانش آموزان با عنوان
«ستارگان کتاب‌خوان»، پایان
هر سه ماه معرفی و تشویق
می‌شوند. به علاوه، تصویر
دسته‌جمعی آن‌ها در سایت
مدرسه قرار می‌گیرد

دانستم که مسئولان و کتابداران مدرسه به چیزی فراتر از یک موفقیت دست یافته‌اند. توانسته‌اند چگونگی خواندن و اندیشیدن را بیاموزند.

پی‌نوشت

۱. عنوان گزارش، بیتی از حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی
۲. شعر در جست‌وجوی نیشابور از دکتر شفیعی کدکنی.
۳. شعر آسمان متفاوت از تینا تولی، کلاس پنجم، فصل‌نامه آفتاب شرقی، دبستان بهاره سلیمی، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸.
۴. شعر شب خیام، کتاب «هزاره دوم آهوی کوهی»، دکتر شفیعی کدکنی.

